

معنی شعر های فارسی هفتم

درس ۱۰ :: کلاس ادبیات

چشم دوختن: کنایه از نگاه کردن

جاذبه: گیرایی، جذابیت

دستپاچگی: عجله، شتاب زدگی

جرئت: شجاعت

لحن: آهنگ

مندیش: نیندیش، اندیشه نکن، مخفف میندیش

مردم چشم: مردمک چشم

تحسین: آفرین گفتن

نواغ: جمع نابغه، باهوش و زیرک

خرد: کوچک

نظیر: همانند

فراغت: آسودگی

پروا: ترس

تلاوت: خواندن قرآن

درک: فهمیدن و دریافتن

معانی: جمع معنی

چمیدن: به ناز راه رفتن

زنده دلان: هوشیاران، دل آگاهان

بی نظیر: بی مانند، بی همتا

آراسته: زیبا و مرتب شده

لبریز: پُر و انباشته

چشم از جهان فرو بست: کنایه از فوت کرد

معظم: بزرگوار

پژوهشگر: جست و جو گر

نوید: مژده

صالح: درستکار

🍃 **روحیه دادن:** کنایه از امیدواری و شجاعت ایجاد کردن

🍃 **واردات:** کالا هایی که از خارج کشور به کشور آورده میشود

🍃 **پاسی:** قسمتی یا بخشی از زمان (پاسی از شب: قسمتی از شب)

🍃 **ملک وجود:** هستی و وجود به سرزمین و ملک تشبیه شده است (اضافه تشبیهی)

معنی شعر به جان زنده دالان سعدی صفحه ۹۱ فارسی هفتم

◆ **به جان زنده دالان، سعدیا، که ملک وجود /// نیرزد آنکه دلی را ز خود بیازاری**

معنی: ای سعدی، قسم به جان انسان های پاک دل، این دنیا ارزش آن را ندارد که کسی را از خود ناراحت کنی و کسی را برنجانی

معنی شعر ای مرغک خرد ز آشیانه فارسی هفتم

◆ **ای مرغک خرد ز آشیانه / پرواز کن و پریدن آموز**

معنی: ای پرندۀ کوچکی که از آشیانه ات پرواز کن تا پریدن را یاد بگیری

◆ **تا کی حرکات کودکانه؟ / در باغ و چمن چمیدن آموز**

معنی: تا کی می خواهی رفتار کودکانه داشته باشی؟ زمان آن رسیده که در باغ و چمن با ناز و غرور پرواز کردن را یاد بگیری

◆ **رام تو نمی شود زمانه / رام از چه شدی؟ رمیدن آموز**

معنی: زمانه هرگز مطیع تو نمی شود بنا براین توهم مطیع روزگار نباش بلکه راه گریختن و مقابله کردن را یاد بگیر

◆ **مندیش که دام هست یا نه / بر مردم چشم دیدن آموز**

معنی: تنها به گرفتاری ها و سختی های روزگار فکر نکن بلکه راه درست اندیشیدن و مقابله کردن با آن سختی ها را یاد بگیر و تجربه کسب کن

◆ **شو روز به فکر اب و دانه / هنگام شب ارمیدن آموز**

معنی: روز به دنبال غذا باش و به هنگام شب استراحت کن

معنی شعر گل و گل فارسی هفتم

شعر خوانی : گل و گل

◆ شبی در محفلی با آه و سوزی شنیدستم که مرد پاره دوزی

◆ چنین می گفت با پیر عجوزی ((گلی خوشبوی در حمام روزی رسید از دست محبوبی به دستم))

معنی: شنیده ام که شبی در یک مجلسی مرد پینه دوزی به پیرزنی چنین گفت: یک روز در حمام، دوستی به من گل خوشبویی داد

◆ گرفتم آن گل و کردم خمیری خمیری نرم و نیکو چون حریری

◆ معطر بود و خوب و دلپذیری ((بدو گفتم که مشکی یا عبیری که از بوی دلاویز تو مستم))

معنی: آن گل را گرفتم و به خمیری نرم و خوب تبدیل کردم که نرمی و لطافت آن مانند ابریشم بود. آن خمیر خوشبو و خوب و دل پسند بود. به او گفتم که مشک یا عبیر هستی که من از بوی خوش تو از خود بی خود شده ام.

◆ همه گل های عالم آزمودم ندیدم چون تو و عبرت نمودم

◆ چو گل بشنید این گفت و شنودم ((بگفتا من گلی ناچیز بودم ولیکن مدتی با گل نشستم))

معنی: همه گل های دنیا را آزمایش کرده ام ولی گلی به خوبی و خوشبویی تو ندیدم و متعجب شدم. وقتی گل حرف های من را شنید گفت: من گلی ناچیز و بی ارزش بودم، ولی مدتی هم نشین گل شدم

◆ گل اندر زیر پا گسترده پر کرد مرا با همنشینی مفتخر کرد

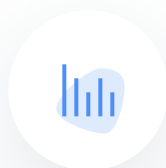
◆ چو عمرم مدتی با گل گذر کرد ((کمال همنشین در من اثر کرد و گر نه من همان خاکم که هستم))

معنی: گل، گلبرگ هایش را زیر پایش پراکند و من را با هم نشینی اش سرافراز کرد. وقتی مدتی از عمرم با گل سپری شد، صفات و ویژگی های خوب گل در من اثر کرد. و گر نه من در اصل همان خاکی هستم که در ابتدا بی ارزش بودم.



اپلیکیشن درسی همیار

برنامه رایگان درسی همیار



تمام پایه ها

جواب کتاب ، تدریس و نمونه سوال



همیشه رایگان

برنامه همیار کاملا رایگان میباشد